

انجام شده یک کار تاریخی هم دارد. وقتی دشمن برای نگهداری یک تپه پسر خاله‌ی صدام، یعنی سرهنگ جاسم را فرمانده گذاشته بودند و او با همه‌ی امکانات و پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و توپ‌هایش مقاومت کرد. آقا نورعلی ما با شجاعت مثال‌زدنی خودش را به سنگر اورساند و با سرنیزه با او که خیلی هم قوی‌هیکل بود جنگ تن‌به‌تن کرد و توانست او را بکشد و منطقه را با نیروها از دست دشمن پس بگیرد.

آقا رجب ترس را نمی‌شناخت

یکی از اخلاق خوب قهرمانان داشتن

صفت شجاعت و نترسی است. همه‌ی مردم آقا رجبعلی را تو لباس نظامی با درجه‌های سرتیپ‌دومی روی شانه‌هایش مردی قوی و با صلابت می‌دیدند. همه‌ی نیروهای زمان جبهه و جنگ می‌گفتند فرماندهشان اصلاً ترس را نمی‌شناخته و توی منطقه جنگی «کله قندی» یک تنه با به دست گرفتن آرمی جی در برابر دشمن مقاومت کرد و او را به عقب راند. آری، شهید رجب زاده فقط برای دشمنان این قدر پرهیت و سرسخت بوده و در برابر مردم عادی به اندازه‌ای مهربان و فروتنی داشته که انگار نه انگار که یک نظامی است.

